

نگاهی به ریابو بررسی ریاستیزی در ادب فارسی

# من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم



مجید سعدی  
استاد دانشگاه

بی هیچ مقدمه و ربای لازم به ذکر است که هدف نویسنده این مقال مصون انگاشتن و میرا پنداشتن خود از موضوع ریابو نیست و دلیل آن مطالبی است که به طور اختصار در بحث ریابو و اسباب و انواع آن در پی خواهد آمد. ریابو در لغت از ریشه رای (دین) مشتق شده است و بر وزن فعال است که معمولاً عملی را به صورت نمودم مقابل نشان می دهد. در واقع نوعی معنی مشارکت در این وزن وجود دارد. مانند جدال که حتماً لازم است طرف دیگری باشد تا جدال اتفاق بیفتد یا مانند حساب و چهاد و قرآن و...

اما تعریف ریابو چیست؟ ریابو بنا بر توضیحات قبلی نشان دادن به دیگران است و اصطلاح شعر و عرف و اخلاق، خودنمایی و نشان دادن آنچه که واقعی نیست است و به نوعی بانفاق آمیخته. به قول سعدی

به انداز بود باید نمود خجالت نبرد آن که نتمود بود (بوستان)

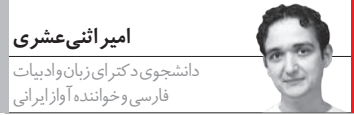
در کتاب های اخلاقی و عرفانی و مذهبی انجام ریابو نکرده و زشت دانسته شده از جمله گناهان و معاصی به شمار رفته است. در عرف مردم و توده غالب جامعه هم معمولاً ریابو صفات ناخوشایند و غیر مطلوب است. بد نیست جهت تأکید و تأیید مطالب یاد شده چند مثال از نوشته های اهل عرفان و اخلاق آورده شود.

خواججه عبدالله انصاری در رساله «چهل و دو فصل» در باب ریابو گفته است که فرقی حیوا و ریابو در آن است که کار خیر را به خاطر حیوا می کنی و عدم انجام عمل خیر از ریابو ترس مردم است. چون حیوا مربوط و وابسته به خداوند است و ریابو مربوط به خلق. (ص ۱۸۱) وی حتی ریابو را از انواع شرک محسوب می کند. «شرک سه است: شرک مبین (بزرگتر) که معروف بیشتر می ترسدند ریابو و شرک شک است و شرک کپین (کوچکتر) ریابو ۳۱۹ رساله صدمیدان»

اما محمد غزالی متکلم و متفکر جهان اسلام در «احیاء علوم الدین» آورده که: بدان که پیامبر (ص) فرمود: انْ اُخْوَفُ مَا اخَفَ عَلٰی اُمَّتِی الرَّيَاءُ وَالسُّهْوَةُ. به معنی است که آنچه مرا نسبت به ائمه بیشتر می ترسدند ریابو و شرک (میان آنها) است.

وی در ادامه می گوید: ریابو از آن شهوت پوشیده تر است از رفتن مورچه سپیاه بر سنگ سخت در شب تاریک (همان) و نکته جالب آن که غزالی ریابو را از دشوارترین مسائل اخلاقی می داند به طوری که علمای فن و بزرگان هم از عواقب و آثار سوء آن عاجز شده و در ماندن آن یعنی در شناخت ماهیت و حل آن دچار عجز گشته اند چه برسد به عامه مردم و عابدان و پرهیزکاران چرا که منشأ آن بیشتر نفسانی و درونی است و به همان قدر پیچیده و فریبنده. و ای بسا عالمان و سالکان راه حقیقت در نهایت راه به وسیله آن آزموده می شوند. نکته بسیار دقیق و روانگوانه غزالی آن است که دلیل ابتداء عابدان و عالمان به ریابو در ماهیت نفس انسانی است چرا که علما و عابدان به جهت عبور کردن و قلع و قمع شهوت ظاهری و برداختن به عبادت و ریاضت و کارهای خیر، ای بسا دچار ظاهر و ریابو در همین امور خیر و عبادت می شوند غافل از این که آنها خود از جمله گناهان پوشیده هستند و در عین حال دچار حالت خودبزرگ بینی و احساس قدرت می شوند و ناخوشایند برای ابراز آن دست به کارهای نماندنی می زنند که خود ریابو است و حتی از مردم متوقع می باشند که به خاطر داشتن فضایل علمی و دینی مورد ستایش و تمجید قرار بگیرند و چون باز هم روی به کارهای خیر، ابراز آن دست به کار می افتند. (رک همان ص ۵۷۶)

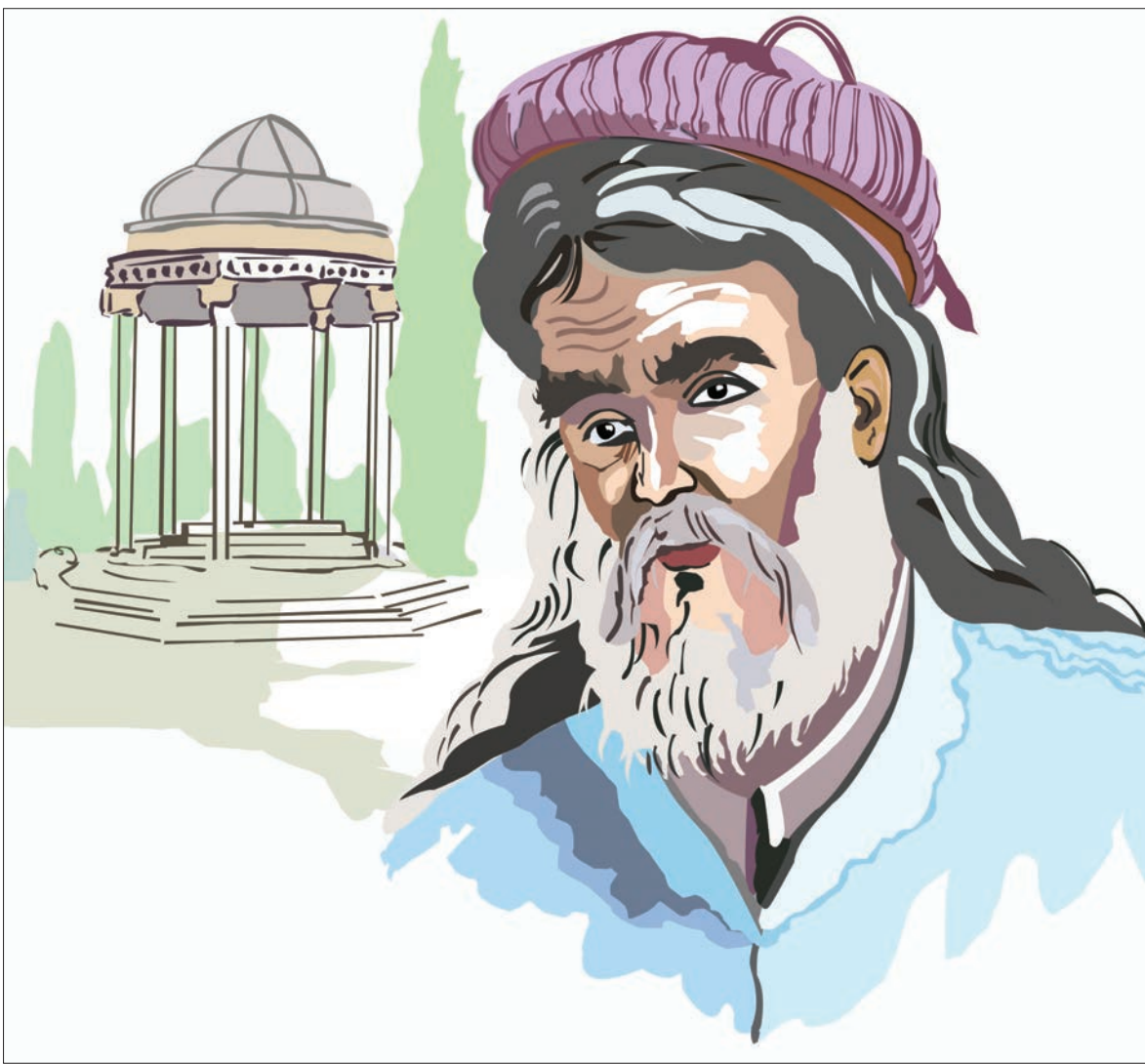
شاید به همین دلیل باشد که ریابو نوعی شرک دانسته اند چون در واقع در حالت ریابو متوجه و مشغول غیر خدا می شوند و آن شرک است. البته غزالی مطالبی شهود فکری خود این مسئله را دقیق تر و با ترتیب خاصی بیان داشته است که خواننده علاقمند را به کتاب احیاء علوم الدین رجوع می دهد.



امیر انوری  
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی و خواننده آواز ایرانی

سعدی را می توان شاعری اجتماعی و دغدغه مند دانست. اجتماعی بودن او فقط به یک ملیت یا اجتماع خاص تعلق ندارد. وی کار را تنها به آن جا پیش می برد که «بنی آدم» را مورد خطاب قرار می دهد و از آنها می خواهد که به جای دست روی بکند بگردن، دست بر دست دهند و دستگیر هم باشند. سعدی در گلستان و بوستان یک دوره کامل از حکمت عملی را مطرح کرده است. همان طور که برای خوانندگان این نوشتار آشکار است، حکمت عملی، از جنس رفتار است و به کنش های انسانی باز بسته است، نه کلام. و بنابراین برای پیاده کردن رفتاری خاص باید از شیوه تربیتی خاصی نیز بهره برد. از این روی است که به میحث تعلیم و تربیت ورود می کند و نظریات مختلفی را به شکل هم عرض در آثارش طرح می کند. اهمیت این موضوع برای سعدی تا حدی است که باب هفتم گلستان را در تأثیر تربیت و همچنین باب هفتم بوستان را در عالم تربیت نگاشته است.

سعدی به گواهی آثارش به ویژه گلستان و بوستان، بیش از اغلب شاعران خاور زمین در بند تعلیم و تربیت افراد



قطب الدین عبادی نیز در صوفی نامه نکته مشابهی آورده است: «... پس اخلاق ناپسندیده تکبر است بر سر مردم و عجب است به احوال خود و ریاست که در احوال و اعمال نصیب نظر نگه دارد نه جانب رضای حق و امر ایزدی. و رسول علیه السلام گفته است: انْ تَسْبِرْ الرِّیاءَ شَرٌّ کَرِیْماً یَهِیْءُ لِرَبِّهِ عَمَلَهُ» (صوفی نامه ص ۲۲۸) البته این حدیث نبوی یاد کسی تفاوت در کتاب های دیگر عرفانی و اخلاقی نیز آمده است.

با توجه به مطالب و مفاهیم کتب مذکور به یک حالت مقابل و متقابل ریابو رهنمون می شویم و آن اخلاص است. اخلاص یعنی به طور کامل و بی هیچ غرضی در خدمت خلق و خدا بودن. برای همین در برخی منابع حدیثی از حضرت رسول الله (ص) آمده است که: «ریاء العارفين خیر من اخلاص المریدین» (در مرتبه بندی عرفانی) ریابو عارفان بهتر از اخلاص مبتدیان عرفان است. برخی از علما برای ریابو انواعی شمرده اند و حتی راه های علاجی را برای این بیماری روحی نیز تجویز کرده اند. از جمله حاج ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده (ص ۵۹۰-۹۱)

البته می توان در این مقوله به کتاب ها و نوشته های زیادی از بزرگان و عالمان دین و اخلاق استناد کرد که مجال آن در این جای نیست.

### اماد لایل وجود یا ایجاد ریابو چیست؟

چنان که از مطالعات تاریخی و اجتماعی بر می آید، گویا این حالت دورویی و دوگانگی رفتار یا ناهمسازی گفتار و کردار، از دوران های قدیم وجود داشته است. علمای اخلاق و دین، ریابو را از گناهان و معاصی شمرده اند؛ سیاسی نگاران و سیاست نگاران آن را محصول حکومت های دیکتاتور متش دانسته اند؛ جامعه شناسان گفته اند، معلول نابهنجاری اجتماعی و آشفتگی اخلاقی برخی جوامع است؛ روانشناسان آن را مربوط به برخی عقده ها و کمبودها و اختلالات شخصیتی محسوب کرده اند. و

هر کسی از ظن خود چیزی گفته. نظر نگارنده بر این است که اصل و منشأ این رفتار عمدتاً از خانواده و تربیت و ارتباط ناسالم و نادرست والدین با فرزندان است که بر اینند آن به سیاستمداران، جامعه و اقشار دیگر یک قوم بازتاب می شود.

اما به نظر می آید در ریابو نهاد آن دو عامل که وجه مشترک اغلب صاحب نظران و کارشناسان نیز هست، وجود دارد:

- ۱- ترس ۲- طمع که به نوعی دوروی یکی سکه است. معمولاً زمانی چیزی را که عمل نکرده یا ندارند و قصد نشان دادن خلاف آن را می کنند، بدین جهت است که از بر ملا شدن حقیقتی ترس و واهمه در دل دارند تا مبادا باطن ایشان به دیگران آشکار شود. از طرفی برخی به طمع دست یافتن به مقام یا ثروتی که اغلب هم پستی است آن را در خود نمی بینند، اقدام به دورویی و ریابو می کنند. به همین دلیل گفته شد که طمع و ترس دوروی یک سکه هستند چون در ذات طمع، ترس از دست دادن خواسته وجود دارد.

### چنان که از مطالعات تاریخی و اجتماعی بر می آید، گویا این حالت دورویی و دوگانگی رفتار یا ناهمسازی گفتار و کردار از دوران های قدیم وجود داشته است. علمای اخلاق و دین، ریابو را از گناهان و معاصی شمرده اند؛ سیاسی نگاران آن را محصول حکومت های دیکتاتور متش دانسته اند

### انواع ریابو

ریابو از جهات گوناگون می توان تقسیم بندی کرد که به شرحی اشاره می شود:

- ۱- ریابو در عبادت ۲- ریابو در کار ۳- ریابو در گفتار ۴- ریابو در دانش ۵- ریابو در عشق و اقسام دیگر. اما وجه مشترک همه آنها در آن است که چیزی را که وانمود می کنیم در اصل نداریم و به وسیله ابراز و اظهار آن به مراد و کامی می رسیم.

### ریابو ریاستیزی در ادب فارسی

با توجه به آثار باقی مانده از ادب فارسی ظاهراً کلمه ریابو از قدیم ترین ایام و اشعار مورد توجه قرار داشته و استفاده می شده است. از شاهنامه فردوسی گرفته تا زمان حال، منتها آنچه در ادبیات فارسی در خصوص ریابو بیشتر نمود

سعدی نقش محیط را در شکل گیری رفتار آدمی بسیار موثر می داند چنان که تأثیر محیط بر روی خود او نیز تعیین کننده بوده است و بسیار سفر کرده تا از خامی به پختگی رسید: «بسیار سفر باید، تا پخته شود خامی- صوفی نشود صافی، تا در نکشد جامی» و سرزمین های بسیاری دیده است: «در اقصای عالم بگشتم بسی» و خوشه چینی معرفت کرده است: «ز هر خرمنی خوشه ای یافتم»

سعدی در این خصوص به تأثیر همنشینی در محیط اشاره می کند: «جامه کعبه را که می بوسند او نه از گرم پيله نامی شد باغزیری نشست روزی چند لا جرم همچو او گرمای شد (گلستان، ۱۶۵) یا تأثیر گلی ناچیز از گلی خوشبو:

پیدا کرده و معروف تر شده، اشعار حافظ شیراز است. ریابو در دیوان حافظ عمدتاً متوجه و اعظان دین و زاهدان دنیا سبزی است که نه تنها در عمل بویی از شناخت و معرفت دینی نبرده بودند بلکه موجب دل سردی مردم و نفرت آنها نسبت به مسائل اعتقادی نیز می گشتند. حافظ به دلیل داشتن شخصیت متفکر، هنرور و از همه مهم تر متدین و عامل به عبادات و ریاضت های معنوی و نیز برخوردار از درکی عمیق از قرآن و حقایق و مسائل ریز و درشت دینی و اسلامی، با این عباد و زهاد متظاهر و ریاکار که خرمن دین را عملاً می سوزاندند، دست به انتقاد و حمله جانانه می زد و در جای جای غزل های خویش به آنان اعتراضی شدید و عمیق و انتقادی تند و تیز داشت.

جهت اختصار در مطالب تعدادی از ابیات ریاستیزیانه وی یاد می شود و حسن ختام این جستار می گردد. باشد که همگی از صفت ناپسند ریابو باشیم.

- دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس کجاست دیر مغان و شراب کجا نبود
- حافظ می خور و زندی و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را زهد خشک ملولم کجاست باده ناب که بوی باده مدام ماغ تر دارد
- نفاق و زورق نیکشده صفای دل حافظ طریق بندی و عشق اختیار خواهیم کرد
- دور شو از برم ای زاهد و پیووده مگو من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

آتش زهد و ریابو خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقة پشمینه بینداز و برو برخی از منابع: دیوان حافظ شیراز، به سعی و اهتمام علامه قزوینی و قاسم غنی، انتشارات زواری مجموعه رسائل خواججه عبدالله انصاری، به کوشش محمد سرور مولایی، انتشارات طلوس

نامه صوفی قطب الدین عبادی، انتشارات علمی احیاء علوم الدین (ترجمه) محمد حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی معراج السعاده، حاج ملا محمد نراقی، نشر جمهوری

### ذره بین

## با وجود صد تبر، یک شاخ بی بر نشکنیم!



محمد رضای زکری  
استاد ادبیات دانشگاه تهران

در شعر سنتی فارسی، به ویژه در شعر سبک خراسانی طبیعت جایگاهی والا دارد. در شعر برخی از شاعران این دوره، همچون منوچهری، با نام گل ها و پرندگان روبه رو می شویم که امروزه برای ما آشنا نیستند. متأسفانه رابطه نسل ما با طبیعت به حاد داخل خود رسیده است و کودکان ما و چه بسا خود ما، اغلب از طبیعت، تصویری غیر شفاف در نظر داریم که از پس نیشه تلو یزبون به ما نشان می دهند! در حالی که ادبیات فارسی را به شوخی و جدی «ادبیات گل و بلبل» می خوانند، کمتر دانشجوی ادبیاتی است که انواع بلبل و آوازها و ناله های مختلف این پرند را در فصول و شرایط مختلف بشناسد و من خود در یکی از کتاب های درسی دوره دبستان تصویر پرند های زرد رنگ، تقریباً شبیه فناری را دیدم که به عنوان بلبل معرفی شده بود و بعید هم نیست که در آینده نزدیک کسانی پیدا شوند که کلاغ یا چیزی شبیه آن را رنگ کنند و به عنوان بلبل به فرزندان حافظ و سعدی قالب کنند!

در شعر شاعران سبک عراقی و هندی نیز طبیعت چون رنگین کمانی زیبا سایه گسترده است و ابیات سرابندگان و سخنوران زبان فارسی اغلب تصاویر و تابلوهایی بدیع از محیط زیست را - امروز نیز به وضوح طبیعت از عناصر اصلی تصویر پردازی است و شاعرانی چون نیما در این زمینه خوش درخشیده اند. از نگاه شاعری چون حافظ «گل عزیز است» و باید صحبت او را غنیمت شمرد. شاعری دیگر گل فروش را به زیبایی نصیحت می کند:

ای گل فروش گل چه فروشی به جای سیم، وز گل عزیز تر چه ستانی به سیم گل؟! از نگاه خاقانی گل سرخ از این روزغز و زیباست که از عرق پاکیزه محمد مصطفی (ص) روپیده است: گرچه همه دلکش ناند، از همه گل نغز تر، کو عرق مصطفی است، وین دگران خاک و آب!

بر اساس «تنازع بقا» تعریف و سودجویانه به حریم طبیعت دست اندازی کرد. شاعر امروز بشریت بر اساس این نگاه به این دستور العمل باقوه خطرناک منتهی شد که بر قوی شو اگر راحت جهان طلبی، که در نظام طبیعت ضعیف پامال می کنند!

این سخن شاید در روابط انسان ها و اجتماع بشری حقیقت داشته باشد، اما در دامن طبیعت این گونه نیست. در آن عرصه، همه موجودات به اندازه وسع وجودی خودشان از برکت این مادر مهربان برخوردارند. اگر حیوان قوی پنجه ای می کند، حضور همان شیر در عرصه طبیعت، توازنی را برقرار می کند که در نهایت به بقای نوع

به اصطلاح ضعیف نیز کمک می رساند. اساساً در طبیعت همه موجودات به شکلی سوندند و چرخه ای را مداوم می بخشند که به کمال هر یک، به مقتضای سعه وجودیشان می انجامد. به گفته سنایی:

گرچه خوبی، به سوی زشت به خواری منگر، کاندرا این ملک چو طلوس به کار است مگس! و به قول سهراب: و نخواهیم مگس از سر انگشت طبیعت ببرد، و نخواهیم پلنگ از سر خلقت برود بیرون، و بدانیم اگر گرم نبود، زندگی چیزی کم داشت، و اگر خنج نبود، لطمه می خورد به قانون درخت، و اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می گشت

اما از منظری دیگر می توان ادعا کرد سخنوران پیشین به این مقوله توجه ویژه داشته اند. نگاه مجموعه رسائل خواججه همواره نگاهی همراه با قداست بوده و طبیعت را موجودیتی با شعور می دانسته اند. سعدی می گوید: تسبیح گوی او نه بنی آمدند و بس، هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد!

